

میانجی‌گری در مناقشات بین‌المللی

الگوی میانجی‌گری جمهوری اسلامی ایران

در بحران قره‌باغ و تاجیکستان

محمود واعظی

تاریخ دریافت: ۸۵/۱۰/۱۲

تاریخ تایید: ۸۶/۰۳/۲۸

معاون پژوهش‌های سیاست خارجی مرکز تحقیقات استراتژیک

چکیده

میانجی‌گری به عنوان یک رویه حقوقی و سیاسی برای حل و فصل اختلافات بین‌المللی از تاریخ طولانی در فرهنگ‌های مختلف از جمله فرهنگ اسلامی برخوردار می‌باشد. در این چارچوب جمهوری اسلامی ایران بنا بر آموزه‌های دینی و همچنین مصالح دولت اسلامی در دو مناقشه مهم بین‌المللی اقدام به میانجی‌گری کرده است. الگوی میانجی‌گری جمهوری اسلامی ایران در دو مناقشه قره‌باغ و تاجیکستان ضمن رعایت اصول اولیه میانجی‌گری، از جمله اصل بی‌طرفی و اصل رضایت طرفین، متضمن رویکرد تازه‌ای به موضوع میانجی‌گری است که مبتنی بر میانجی‌گری جمعی می‌باشد. در آسیای مرکزی و قفقاز با توجه به پیشینه تاریخی و اختلافات قومی بسیار پیچیده، توفیق در میانجی‌گری به شرایط و عوامل متعدد داخلی و همچنین بازیگران خارجی بستگی دارد. بر این اساس جمهوری اسلامی ایران در دو مناقشه قره‌باغ و تاجیکستان با توجه به فراهم بودن زمینه میانجی‌گری، و آمادگی طرفین مناقشه، تلاش کرد با استفاده از پشتوانه‌های فرهنگی و سوابق تاریخی مشترک با طرفین مناقشه، از این ظرفیت‌ها جهت حل و فصل مناقشه بهره ببرد. کلید واژه‌ها: میانجی‌گری، مناقشات بین‌المللی، جمهوری اسلامی ایران، قره‌باغ، تاجیکستان.

مقدمه

با پیچیده شدن جوامع و شکل‌گیری نظام وستفالیایی ملت-کشور، مناقشات اشکال متنوع و غامض تری به خود گرفته‌اند و گسترش موضوعات اختلاف برانگیز در روابط میان دولت‌ها، مسئله مناقشات بین‌المللی را به یک موضوع مهم در فن دیپلماسی تبدیل کرده است. به دلیل گسترش مناقشات بین‌المللی در نیم قرن گذشته میانجی‌گری به عنوان یک روش در مدیریت معارضه نقش رو به گسترش و مهمی را در دو رشته حقوق و روابط بین‌الملل به خود اختصاص داده است. در بند ۱ ماده ۳۳، منشور سازمان ملل متحد توصیه‌های لازم به کلیه اعضا جهت حل مناقشات از طریق میانجی‌گری شده است. در صحنه بین‌المللی که با منازعات تشدید شونده دائمی و همراه با هرج و مرج و فقدان «قواعد بازی» پذیرفته شده رو به رو می‌باشیم، میانجی‌گری به همان اندازه خود منازعه متداول شده است.

میانجی‌گری به عنوان یک رویه حقوقی و سیاسی برای کنترل و حل و فصل اختلافات از تاریخ طولانی در فرهنگ‌های مختلف برخوردار می‌باشد. در فرهنگ اسلامی نیز این موضوع مورد توجه قرار داشته و صلح و مصالحه در آموزه‌های اسلامی مورد تأکید بسیاری از اندیشمندان دینی قرار گرفته است. جمهوری اسلامی ایران در طول دوره حیات خود بنا بر آموزه‌های دینی و همچنین مصالح دولت اسلامی در موارد متعددی به میانجی‌گری در برخی مناقشات اقدام کرده است. مقاله حاضر در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که بر مبنای چارچوب حقوق بین‌الملل و آموزه‌های اسلامی تلاش‌های میانجی‌گرانه جمهوری اسلامی ایران در دو مناقشه قرباغ و تاجیکستان را چگونه می‌توان تحلیل و ارزیابی نمود؟

فرضیه اصلی در مقاله حاضر این است که الگوی میانجی‌گری جمهوری اسلامی ایران در دو مناقشه قرباغ و تاجیکستان ضمن رعایت اصول اولیه میانجی‌گری، از جمله اصل بی‌طرفی و اصل رضایت طرفین، متضمن رویکرد تازه‌ای به موضوع میانجی‌گری است که مبتنی بر میانجی‌گری جمعی می‌باشد. برای آزمون فرضیه مطرح شده در آغاز ماهیت و ابعاد میانجی‌گری در حقوق بین‌الملل و همچنین رویکرد اسلام به موضوع صلح و مصالحه بررسی قرار خواهد شد و سپس به ارزیابی میانجی‌گری ایران خواهیم پرداخت.

بخش اول: ماهیت و ابعاد میانجی‌گری در حقوق بین‌الملل

۱- جایگاه میانجی‌گری در حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی

اختلافات بین‌المللی به دو دسته حقوقی و سیاسی قابل تقسیم هستند: اختلافات حقوقی عبارتند از اختلافاتی که در مورد وجود یک حق و یا حدود و تأثیر و احترام و رعایت آن بین دول بروز می‌کند. این اختلافات به وسیله قواعد حقوقی حل و فصل می‌شوند. یکی از اهداف عمده حقوق بین‌الملل در هر یک از سطوح، پرداختن به اختلافات در قالب پیشگیری از وقوع آنها به طور کامل و یا جلوگیری از تشدید اختلافات و تبدیل آنها به مناقشات مسلحانه و یا حل و فصل آنها می‌باشد. اختلافات در صورتی ماهیتی سیاسی پیدا می‌کنند که ناشی از تعارض منافع دول و یا تغییر حقوقی موجود باشند. به موجب قراردادهای لوکارنو، وسیله تشخیص اختلافات سیاسی از حقوقی، رویه‌ای است که طرفین اختلافات نسبت به آن اتخاذ می‌کنند و موضوع اختلاف در این میان نقشی ندارد (صفدری، ۱۳۴۲: ۶۰۷). در منشور ملل متحد که در تدوین آن تجربیات کشورها در زمینه حل اختلافات بین‌المللی، چه از دیدگاه نظری و چه از نقطه نظر عملی، مورد توجه قرار گرفته است، اختلافات بین‌المللی به صورت کلی به کار برده شده‌اند و تفکیکی بین اختلافات حقوقی و سیاسی ذکر نشده است.

علمای حقوق بین‌الملل از دیر زمان به یافتن معیارهایی که به وسیله آن بتوان اختلافات سیاسی را از حقوقی جدا کرد، علاقه مند بوده‌اند. امروزه بیشتر نویسندگان گرایش دارند که تفاوت میان اختلافات حقوقی و سیاسی را به طرز تلقی‌های طرف‌های درگیر وابسته بدانند (فن گلان، ۱۳۷۹: ۹۰-۵۸۹).

اصولاً حل و فصل صلح‌آمیز مناقشات (Peaceful Settlement of Disputes)، به معنی حل منازعات بین‌المللی بدون کاربرد زور است. هنگامی که صحبت از حل و فصل یک مناقشه می‌شود، غالباً تلاش‌هایی مدنظر می‌باشد که در موقعیت بن‌بست، حالت جنگی یا وجود احتمال‌های قوی مبنی بر وقوع جنگ، صورت می‌گیرد.

حل (Resolution) و حل و فصل (Settlement) از جهاتی با یکدیگر اختلاف دارند. حل و فصل یک مناقشه به معنای پیشبرد یک سلسله تدابیر در جریان یک مسئله خاص یا مناقشه می‌باشد، اما حل یک مناقشه متضمن پاسخ‌گویی به نیازها و منافع اطراف مناقشه از طریق توافق مشترک است. در یک حل واقعی، هیچ یک از ارزش‌های مهم طرف‌ها قربانی نمی‌شود. در واقع اگر یک مناقشه حل شود، دیگر هیچ یک از طرف‌ها آرزو نمی‌کند که توافق را رد کند، حتی اگر شرایط قدرت تغییر کند. معیار اصلی و نهایی برای حل مقطعی مناقشه ارزیابی نتایج و دستاوردها می‌باشد. طبق نظریه اکثر علمای حقوق بین‌الملل، اصل حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی تعهدی مثبت در جهت حل و فصل درگیری‌های بین‌المللی است. آنها معتقدند که کشورها باید از راه‌های مسالمت‌آمیز، فعالانه در جهت حل مناقشات بین‌المللی بکوشند. بند ۳ ماده ۲ منشور ملل متحد تأکید می‌کند که «کلیه اعضا اختلافات بین‌المللی خود را به وسایل مسالمت‌آمیز، به طریقی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیفتد، حل خواهند کرد». این موضوع تعهدی مثبت را بر عهده کشورهای عضو می‌گذارد. البته کشورها در انتخاب روش‌ها و راه‌هایی که به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی بینجامد، آزاد هستند (فریدی عراقی، ۱۳۶۹: ۵). این آزادی در انتخاب روش در ماده ۳۳ منشور ملل متحد نیز مورد تأکید قرار گرفته است. براین اساس: «طرفین هر اختلاف که ادامه آن محتمل است حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد، باید قبل از هر چیز از طریق مذاکره، میانجی‌گری - سازش - داوری - رسیدگی قضایی و توسل به مؤسسات یا تریبئات منطقه‌ای و یا سایر وسایل مسالمت‌آمیز بنا به انتخاب خود راه‌حل آن را جست و جو نمایند.»

به طور کلی مناقشات بین‌المللی را می‌توان به سه شیوه حل و فصل کرد:

روش دیپلماتیک که شامل تماس‌های مستقیم و غیرمستقیم طرفین اختلاف و میانجی‌گری و وساطت دول یا اشخاص ثالث شود؛

روش حقوقی و تسویه قضایی که در برگیرنده داوری و یا پذیرش رأی دیوان بین‌المللی دادگستری است؛

از طریق سازمان‌های بین‌المللی و به ویژه سازمان ملل متحد.

هنگام بحث از مراحل و اشکال کاهش اختلاف که می‌تواند حل واقعی و کامل مناقشه را در برداشته باشد، مذاکره اقدامی در جهت کنترل مناقشه است. مذاکره تبادل حقایق، ایده‌ها و قول و قرارها بین دو طرف (یا بیشتر) با هدف حل و فصل رضایت بخش دو جانبه مناقشه است» (همان: ۶-۷). هدف از مذاکره مشخص ساختن زمینه‌های نفع و خصومت مشترک است تا طرفین بتوانند نفع مشترک را شناسایی کنند (Thompson and James, 1993: 22. - 223) اما غالباً چنین رهیافتی دشوار و سخت می‌باشد. طرفین مناقشه حتی در صورت فراهم بودن مقدمات لازم، به دشواری می‌توانند مذاکرات را به صورت دو جانبه آغاز کنند. از این دیدگاه، میانجی‌گری، فرآیندی بر مبنای مذاکره به وسیله طرف سوم است که از اقتدار رسمی برخوردار نیست، اما در روابط طرفین متخاصم ایفای نقش می‌کند. در این چارچوب بحث مساعی جمیله مطرح می‌شود که به نظر می‌رسد که با میانجی‌گری نزدیک است.

عمده‌ترین وجه تمایز مساعی جمیله و میانجی‌گری این است که در مساعی جمیله طرف ثالث راه‌حلی ارائه نمی‌کند، بلکه در حد کسب توافق طرفین متخاصم به برگزاری گفت و گوهای مستقیم اقدام می‌کند. به عبارت دیگر، طرف ثالث در مساعی جمیله، به عنوان «یک کانال تماس» عمل می‌کند و فراتر از آن فعالیتی نمی‌کند و به هیچ‌رو خود را در موضوع مورد مناقشه دخالت نمی‌دهد. در حالی که میانجی‌گری، رفتاری پیشروانه و مداخله‌جویانه دارد، دخالت در موضوع مناقشه و ارائه رهیافت‌هایی برای سامان دهی آن که در خلال میانجی‌گری صورت می‌گیرد، وجه بارز و منحصر به فرد رفتار میانجی‌گری است.

میانجی‌گری روند واحد ندارد بلکه مجموعه‌ای مستمر از فعالیت‌های مرتبط با بازیگران، تصمیمات و شرایط است. به زبان دیگر، می‌توان گفت میانجی‌گری در برگیرنده مجموعه‌ای از رفتارهاست که دامنه آن از طیف کاملاً غیرفعال (ارائه مساعی جمیله) تا طیف کاملاً فعال (فشار بر طرفین مناقشه) را شامل می‌شود.

غالباً میانجی‌گری را یکی از دو روش عمومی سیاسی و دیپلماتیک با مبانی حقوقی برای حل صلح آمیز منازعات به شمار آورده‌اند. روش‌های دیگری علاوه بر مساعی جمیله از جمله تحقیق و مصالحه نیز وجود دارند. البته رویه حقوقی هم مطرح است که مربوط به استعمال و کاربرد حقوق بین‌الملل در حل مسالمت‌آمیز مناقشات می‌باشد (Plano and Roy, 1988: 255).

نخستین قواعد جامع برای حل اختلافات بین‌المللی از طریق میانجی‌گری و مساعی جمیله به موجب قرارداد اول کنفرانس ۱۸۹۹ لاهه اتخاذ شد. این قرارداد و قرارداد اول کنفرانس ۱۹۰۷

لاسه، پایه‌های قواعد مشابهی را در تعداد بی شماری از قراردادهای بین‌المللی که براساس ضوابط حقوق بین‌الملل منعقد شده‌اند، تشکیل می‌دهند (Ibid.: 245). با اینکه کنوانسیون ۱۹۰۷ لاهه به ظاهر تفاوت چندانی میان مساعی جمیله و میانجی‌گری قائل نشده است، اما در عمل تفاوت‌های قابل‌ذکری بین این دو تکنیک مذاکره وجود دارد (صفدری، ۱۳۴۲: ۶۲۵).

به‌طور کلی، میانجی‌گری امری کاملاً اختیاری است، اما باید متذکر شد که به موجب برخی قراردادهای چندجانبه بین‌المللی، نوع ویژه‌ای از میانجی‌گری که جنبه اجباری دارد نیز ابداع شده است. در این نوع میانجی‌گری، دو یا چند دولت توافق می‌کنند در صورتی که بین آنها کشمکش و اختلافی رخ دهد به دولت ثالثی که از قبل به عنوان میانجی قبول کرده‌اند رجوع کنند تا آن دولت به رفع اختلاف اقدام کند. توسل به میانجی‌گری اجباری نخستین بار در کنگره ۱۸۵۶ پاریس اعلام شد و دول امضاکننده عهدنامه پاریس موافقت کردند در صورت بروز اختلاف بین خود از طریق میانجی‌گری دست به اقدام بزنند. طبق ماده ۸ قرارداد اول کنفرانس دوم لاهه نیز دولت‌ها می‌توانند موافقت کنند که در حل اختلافات خود، هر کدام یک دولت را به عنوان میانجی انتخاب کنند و در صورتی که اختلافی بروز کرد، دول میانجی برای رفع آن مذاکره کنند و در حقیقت با این اقدام که قبل از بروز اختلاف انجام می‌گیرد، طرفین دعوا بنا بر توافق قبلی از خود سلب اختیار کرده و آن را به دولت میانجی واگذار می‌کنند. باید توجه داشت که میانجی‌گری اجباری در عمل چندان مورد توجه واقع نشده است (Bercovitch, 2002).

در مجموع، میانجی‌گری امری اختیاری هم از لحاظ میانجی و هم از لحاظ اصحاب دعوا محسوب می‌شود و این ویژگی شامل همه اجزای این بنیان حقوقی می‌شود و مراتب زیر را در برمی‌گیرد:

- الف) اراده و میل کشور میانجی که به هیچ وجه مجبور نیست وساطت خود را پیشنهاد کند؛
- ب) طرز رفتار کشورهای طرف اختلاف که کاملاً در رد یا قبول پیشنهاد وساطت مختار و آزاد هستند؛
- پ) نتیجه میانجی‌گری نیز برای طرفین اختلاف، الزامی به وجود نمی‌آورد و در قبال آنها بی‌اثر و بی‌اعتبار است.

۲- اصول و اهداف میانجی‌گری

برای مدت‌های مدید، تحقیق درباره میانجی‌گری با مشکل کمبود اطلاعات مواجه بود. دست‌اندرکاران میانجی‌گری، اعم از رسمی و غیررسمی، مایل بودند برداشت خود را به صورت تجربه‌ای محرمانه و مذاکرات خود را در پشت درهای بسته نگه دارند. محققان نیز به دلیل کمبود اطلاعات شرایط را برای بررسی سازمان یافته و نظریه‌پردازی در خصوص میانجی‌گری مناسب نمی‌دیدند. هیچ عقیده‌ای نیز مبنی بر امکان ارائه الگوی نمونه رفتارهای مشخص و یا تعیین چارچوبی در رابطه با نحوه ارزیابی میانجی‌گری وجود نداشت. گاهی اوقات در گذشته رابطه بین میانجی‌گری بین‌المللی و نتیجه آن

اعم از موفقیت کامل یا شکست و یا موفقیت جزئی، بدون آن که در مورد آن هیچ گونه نظریه پردازی صورت گیرد، مطرح می‌شود. پس از جنگ جهانی دوم، با توجه به خسارات عظیمی که جهان برای جنگ‌ها پرداخت کرده بود، رویکرد سیاستمداران و علمای حقوق و روابط بین‌الملل نسبت به راه‌حل‌های صلح‌آمیز مناقشات تغییر کرد و زمینه مناسبی فراهم شد تا اندیشمندان نسبت به موضوع میانجی‌گری بیش از پیش توجه نشان دهند و آن را موضوع نظریه پردازی‌های خود قرار دهند.

از همین رو، در این دوران تعاریف فراوانی از میانجی‌گری به عمل آمده که برخی از آنها کلی و برخی دیگر خاص می‌باشند. هر یک از این تعاریف، یک یا چند مورد از صفات اصلی میانجی‌گری را بیان می‌کند. تعدد تعاریف می‌تواند گاه باعث به وجود آمدن ابهامات بیشتر و نه روشن نمودن مطلب گردد. بسیاری از تعاریف تلاش خود را صرف بیان مطالب زیر کرده‌اند:

(الف) مفهوم و اهداف میانجی‌گری؛

(ب) مجزا نمودن میانجی‌گری از دیگر اقدامات مرسوم در رابطه با دخالت طرف سوم از جمله دادرسی؛

(ج) تشریح و توصیف صفات میانجی.

از دیدگاه تورشتاین اک هوف، میانجی‌گری «اعمال نفوذ بر طرفین دعوا برای رسیدن به توافق از طریق به کارگیری علایق آنها می‌باشد». این تعریف بسیار ساده و غیرکامل است و پیچیدگی‌های میانجی‌گری را پوشش نمی‌دهد. لارس استنلو میانجی‌گری را بدین صورت توضیح می‌دهد: «عملی است که توسط طرف ثالث و با کوشش شخصی به منظور تسهیل در حل مشکلات مورد اختلاف بین طرفین مناقشه ابداع می‌شود و تضمینی برای دستیابی به مذاکرات مورد توافق می‌باشد» (Stenelo, 1972:37). تعریف استنلو حداقل شایستگی آن را دارد که به عنوان نوعی شناخت از طبیعت فعال و اهداف میانجی‌گری مطرح شود. این تعریف کمابیش مانند تعریف درایزک وهانتر از میانجی‌گری است که عبارت است از: «مرحله‌ای که طی آن دو طرف دعوا تلاش خود را برای دستیابی به یک راه حل دو جانبه تحت حمایت طرف سوم از طریق طرح منطقی اختلافاتشان مبذول می‌دارند» (Dryzek and Hunter, 1987: 89).

در صورت تمرکز بر اهداف میانجی‌گری و مراحل میانجی‌گری می‌توان به تعریف اورن یانگ رجوع کرد: «انجام هرگونه اقدام از طرف هر بازیگری که خود طرف مستقیم بحران نیست و به منظور حل، کاهش و یا رفع یک مشکل و یا مشکلات موجود از طریق مذاکرات، که نتیجه آن ایجاد تسهیلات در پایان بخشیدن به بحران باشد، میانجی‌گری نامیده می‌شود» (Young, 1967: 34). به صورت بسیار مشابهی، کریس میچل میانجی‌گری را بدین صورت تشریح می‌کند: «میانجی‌گری یک فعالیت مداخله‌گرانه است، که توسط طرف ثالث با انگیزه‌مقدماتی برای دستیابی به مصالحه در رابطه با

یک موضوع مورد مشاجره و یا حداقل به منظور پایان بخشیدن به درهم گسیختگی‌های بحران‌ساز بین طرفین دعوا انجام می‌پذیرد» (Mitchell, 1981: 287). تعریف جامع تری در مورد عمل میانجی‌گری توسط بلیک و موتون ارائه شده است «میانجی‌گری، دخالت طرف سوم است که اول مشکل را بررسی و تعریف می‌کند، سپس با هر گروه به صورت جداگانه گفت و گو کرده و با طرح توصیه‌هایی که تنظیم خواهند شد به راه حل مورد توافق دو جانبه‌ای دست می‌یابد» (Blake and Mouton, 1985: 15).

در اکثر تعریف‌ها اهمیت واژه «بی‌طرفی» مورد تأکید قرار گرفته است؛ مثلاً بینگ‌هام میانجی‌گری را به این شکل تشریح می‌کند: «کمک یک طرف سوم بی‌طرف در مذاکرات» (Bingham, 1989: 5). فول برگ و تیلور به میانجی‌گری از این دید نگرسته‌اند:

اقدامی که از طریق آن، طرفین درگیر با همراهی و کمک یک شخص یا اشخاص بی‌طرف از طریق تعیین یک روش معین زمینه‌های مناقشه را آرام ساخته و به ارائه راه‌حل‌های تسهیل‌کننده به منظور اتخاذ رویه‌ای می‌پردازند که به عقد یک قرارداد مرضی طرفین که منطبق با نیازهای طرفین باشد، منتهی شود (Volberg and Tylor, 1987: 7).

چارلز مور توجه خود را به عمل و صفت میانجی‌گری معطوف کرده است و در توصیف خود از میانجی‌گری آن را به لحاظ مضمون به شرح زیر تعریف می‌کند: «دخالت داوطلبانه در یک مناقشه یا مذاکره از جانب طرف سوم بی‌طرف، غیر وابسته و مورد قبول و بدون هیچ‌گونه اختیارات قانونی در زمینه اخذ تصمیم، به امید آنکه طرفین دعوا به راه حلی دست یابند» (Morre, 1987: 14).

دیویس و دوگان کوشیده‌اند تا ماهیت، اهداف، صفات و روش‌های کاربردی میانجی‌گری را بیان کنند: «روش دستیابی به تراضی از طریق طرف سوم؛ این روش به طور اصولی بستگی مستقیم به نحوه مذاکراتی دارد که یک شخص ماهر، بی‌طرف و غیر ذینفع برای کمک جهت تغییر عقاید طرفین از طریق به کارگیری غیر اجباری ابزارهای مختلف تشویقی برای دستیابی به توافقی پایدار در رابطه با مفاد مورد بحث صورت می‌دهد» (Davis and Dugan, 1982: 82).

میانجی‌گری، در واقع، امری پیچیده و متغیر است و منوط به بررسی تأثیر متقابل اقدامات میانجی با تکیه بر بعضی منابع و علائق در زمینه مناقشه و یا نتایج حاصل از آن از یک سو و طرفین مناقشه با نمایندگان آنها از سوی دیگر می‌باشد. داشتن یک تعریف جامع برای درک واقعیت ضروری است.

به نظر می‌رسد تعریف برکوویچ و رایین به حد کافی جامع و مانع می‌باشد. از این رو، این تعریف می‌تواند به نحوی مناسب بازگوکننده پیام اصلی تعاریف دیگر باشد. از دیدگاه این دو صاحب‌نظر میانجی‌گری رویدادی مسالمت‌آمیز است که بدون بهره‌گیری از نیروی فیزیکی یا اقتدار قانونی برای «رفع تعارض» موجود بین «طرفین یک مناقشه» از سوی شخص ثالثی که درگیر در مناقشه نیست، مطرح

می‌شود. شخص ثالث در قالب شخص، گروه، دولت یا سازمان، با تأثیرگذاری بر برداشت‌ها و رفتارهای طرفین، مناقشه را به طور مسالمت‌آمیز کارگردانی می‌کند (Bercovitch and Rubin, 1992: 4). در اکثر نظریه‌ها، میانجی‌گری به معنای اقدام برای جلب توافق و تأثیرگذاری بر طرفین مناقشه تعریف شده است. در این تعاریف توانایی میانجی برای حل مشکلات، جلب نظر موافق طرفین درگیر در مناقشه و درک وضعیت‌های متفاوت بسیار مهم است و لذا برای رسیدن به یک تعریف جامع از میانجی‌گری لازم است، چهار عنصر اساسی شامل زمینه میانجی‌گری، طرفین مناقشه، میانجی و روش میانجی‌گری را تعریف کنیم:

زمینه میانجی‌گری: زمینه میانجی‌گری در یک مناقشه زمانی فراهم می‌شود که تلاش طرفین مناقشه به بن‌بست رسیده باشد و هیچ یک از آنها آمادگی تحمل هزینه‌های اضافی و یا از دست دادن جان افراد بیشتری را نداشته باشند.

طرفین مناقشه: دو طرف مناقشه باید از نظر ذهنی و شرایط اجتماعی به طور کلی آمادگی حل و فصل مناقشه را داشته باشند و تا حدی به میانجی اعتماد کنند.

میانجی: میانجی باید شخصیتی بی‌طرف، ماهر و غیر ذینفع در نتیجه حل و فصل مناقشه باشد تا بتواند به منظور دستیابی به توافقی پایدار در جهت تغییر و تقریب عقاید طرفین مناقشه از طریق به کارگیری غیراجباری ابزارهای مختلف اقدام کند.

روش میانجی‌گری: تهیه یک طرح کلان و نقشه راه با توجه به شرایط مناقشه و اختلافات اساسی طرفین درگیر بسیار مهم می‌باشد تا با انعطاف، حوصله و چانه‌زنی نسبت به اجرای آن اقدام شود.

با عنایت به تعاریف فوق و بررسی نظریه‌های مختلف، می‌توان گفت که میانجی‌گری اقدامی داوطلبانه از سوی طرف ثالث می‌باشد و زمینه فعالیت آن زمانی فراهم می‌شود که ابتکارات طرفین درگیر بی‌نتیجه و همراه با هزینه‌های غیرقابل تحمل بوده باشد، به گونه‌ای که آنها از نظر ذهنی و شرایط اجتماعی آمادگی حل و فصل مناقشه را دارا باشند و میانجی‌گری را بپذیرند. در چنین شرایطی، یک میانجی بی‌طرف و ماهر با برخورداری از قوه ابتکار و خلاقیت می‌تواند با استفاده از روش چانه‌زنی در جهت تغییر و تقریب عقاید طرفین درگیر به منظور تخفیف درگیری و نهایتاً حل و فصل مناقشه اقدام کند (Lail, 1966: 14).

۳- روش‌های ارزیابی میانجی‌گری بین‌المللی

کلیه میانجی‌گران بین‌المللی با استفاده از مهارت‌ها و منابعی که در اختیار دارند کوشش خود را مصروف تغییر یا تأثیرگذاری بر ماهیت موضوع مورد مناقشه، جوانب و زمینه‌های برخورد، و یا حیطه نتیجه‌گیری می‌کنند. اما اینکه چگونه می‌توان فعالیت‌ها و مشارکت طیف وسیعی از میانجی‌گران متفاوت را ارزیابی کرد و یا به روش مشخصی در این رابطه دست یافت، و یا اینکه اصولاً آیا اثرات یک

میانجی‌گری مشخص قابل ارزیابی است یا خیر، و یا علاوه بر موارد فوق، اگر تغییراتی حادث شود و نتیجه رضایت‌بخش باشد، آیا می‌توان آن را به زیرکی و تجربه میانجی نسبت داد یا خیر، چندان مشخص نیست. همچنین برعکس، در صورتی که طرفین دعوا هیچ‌گونه نرمشی از خود نشان ندهند، آیا می‌توان گفت این امر نتیجه قصور میانجی بوده است؟ ارزیابی نتایج میانجی‌گری و نسبت دادن موفقیت یا شکست آن به یک عامل از چندین عامل مستقل دخیل در یک سیستم مداخله داوطلبانه، دارای مشکلات ذهنی و اساسی جدی است.

تعیین مجموعه‌ای از معیارها برای پوشش دادن به اهداف گوناگون کلیه میانجی‌ها کاری بیهوده به نظر می‌رسد. برای مثال، شخصیت‌های میانجی ممکن است با تأکید بر ایجاد تسهیلات ارتباطاتی بهتر و ارتقای کیفیت برخورد در جست و جوی ابزاری به منظور ایجاد فضایی مناسب‌تر برای مذاکره باشند. حال این که دولت‌های میانجی ممکن است در پی تأثیرگذاری بر رفتار طرفین درگیر به منظور حل و فصل مناسب مناقشه باشند. این اهداف مختلف نمی‌توانند به سادگی در یک نظریه گنجانده و ترسیم شوند. در پاسخ به این سؤال که آیا میانجی‌گری مؤثر می‌باشد یا خیر، نیازمندیم که از اهداف میانجی نیز مطلع باشیم و به این دلیل است که دو معیار مهم و گسترده ارزیابی یعنی معیارهای ذهنی و عینی (واعظی، مبانی نظری میانجی‌گری در مناقشات بین‌المللی، ۱۳۸۴) برای دستیابی به نتایج حاصل از هرگونه میانجی‌گری بین‌المللی پیشنهاد شده‌اند (Ipsen, 1979: 476).

۳-۱- معیارهای ذهنی

معیارهای ذهنی بخشی از واقعیت است که باید در ارزیابی میانجی‌گری مورد توجه قرار گیرند. این معیارها معمولاً از طریق تجربی قابل دستیابی نیستند و به طرفین درگیر و یا انتظارات میانجی‌گری از میزان موفقیت در رسیدن به اهداف تعیین شده بستگی دارند. اهداف میانجی‌گری شامل انتظاراتی می‌شود که از فرآیند میانجی‌گری و نتیجه آن وجود دارد. از این لحاظ می‌توان ارزیابی موفقیت در میانجی‌گری را به میزان رضایت طرفین مناقشه طی مراحل میانجی‌گری یا نتیجه آن منوط نمود و یا این که اظهار نظر هر یک از طرفین یا هر دو طرف مناقشه در مورد حفظ بی‌طرفی، کارآیی و یا موثر بودن میانجی‌گری را ملاک قرار داد. به گفته آگستام، ارزیابی ذهنی مبتنی بر نحوه برداشت میانجی و طرفین درگیری از تلاش‌های میانجی‌گرانه است که شامل رضایت طرفین، بی‌طرفی و کارآیی می‌باشد (Aggestam, 2002).

۳-۱-۱- رضایت طرفین

رضایت طرفین مناقشه از میانجی‌گری امری قابل توجه می‌باشد، اما این رضایت تعریف دقیقی دارد. طرفین مناقشه عموماً رضایت خود را از میانجی‌گری بدان علت مورد تأکید قرار می‌دهند که عمل میانجی‌گری فرصت لازم برای اظهار نظر نهایی و یا خدمات مورد انتظار را برایشان فراهم خواهد آورد

(مقتدر، ۱۳۷۲: ۱۰). مجدداً در این جا امکان مجرد فرض کردن یک گروه از استنباطها از دیگر استنباطها امکان‌پذیر نیست و نمی‌توان هیچ مدرکی را دال بر این که رضایت کلی از میانجی‌گری بین‌المللی بستگی مستقیم به میانجی‌های خاص، یا یک روش خاص میانجی‌گری دارد، ارائه کرد.

۲-۱-۳- رعایت بی‌طرفی و انصاف

رعایت بی‌طرفی و انصاف و نیز استحقاق طرفین در توزیع منابع در زمره دیگر معیارهایی می‌باشند که ما در ارزیابی از نتایج میانجی‌گری به کار می‌بریم. بی‌طرفی و رعایت انصاف را می‌توان از طریق تأکیدیاتی که طرفین مناقشه بر عمل میانجی‌گری یا نتایج آن می‌کنند، ارزیابی کرد. برای مثال، یک عمل میانجی‌گری بین‌المللی وقتی عادلانه تعبیر می‌گردد که دو طرف بتوانند به طور مستمر نظرات اصلاحی خود را ارائه کنند و میانجی‌ها رفتار یکسان و بی‌غرضانه‌ای نسبت به هر دو طرف داشته باشند (Wikipedia, Mediation). نتایج وساطت وقتی منصفانه خوانده می‌شود که انتظارات هر دو طرف مناقشه برآورده شده باشد یا این که تخصیص منابع محدود به طور اصولی بر اساس حفظ تساوی یا رعایت نیازمندی‌ها انجام شود. میانجی‌هایی که به این اهداف دستیابی پیدا کنند، موفق شمرده می‌شوند.

۳-۱-۳- کارآیی و سودمندی

این معیار مربوط به مدت زمان میانجی‌گری و هزینه‌های ناشی از آن است. میانجی‌گری بین‌المللی بر کوتاهی زمان، کاهش هزینه و نتایج حاصله که حداکثر منافع هر یک از طرفین را بر اساس تجربه تأمین کند، تأکید دارد و ممکن است از جانب طرفین ذینفع کاملاً موفق ارزیابی شود. هیچ شکلی در مورد این که برخی میانجی‌گری‌های بین‌المللی کارآیی در مراحل عمل را به عنوان هدف نهایی خود مورد توجه قرار می‌دهند، وجود ندارد.

سودمندی صفت اصلی یک نتیجه خوب است که به قابلیت اجرا و دائمی بودن تراضی اطلاق می‌گردد، وساطت وقتی سودمند و مفید خواهد بود که نتیجه آن دائمی و پایدار باشد و فرصت‌هایی ایجاد کند که باعث اجتناب از بروز مناقشات مشابه در آینده شود (فن‌گلان، ۱۳۷۹: ۵۹۴). سودمندی از معیارهایی است که در ارزیابی موفقیت یا شکست میانجی‌گری از مطلوبیت بالایی برخوردار است، اما مانند دیگر معیارها تنها در سایه دقت فوق‌العاده قابل تشخیص است. ارزیابی میانجی‌گری‌های بین‌المللی در صورتی که بر پایه کیفیت و انتظارات انجام شود ما را به نیمه راه می‌رساند، البته نیمه راهی که برای بررسی موفقیت یا شکست کوشش‌های متفاوت میانجی‌گری مملو از مشکلات می‌باشد.

۲-۳- معیارهای عینی

معیارهای عینی نمایانگر تصویر کلی دیگری برای ارزیابی نتایج میانجی‌گری می‌باشد. این معیارها بر پایه شاخص‌هایی اساسی بنا شده‌اند که از نظر تجربی امکان ارزیابی آنها به وسیله یک

ناظر یا هر یک از طرف‌های مشارکت‌کننده در میانجی‌گری وجود دارد. معمولاً چنین معیارهایی دربرگیرنده اهداف تغییر و قضاوت درباره حدود تغییرات انجام شده جهت اثبات موفقیت یا شکست میانجی‌گری است. ارزیابی عینی براساس شاخص‌های معینی صورت می‌گیرد که به لحاظ تجربی قابل مشاهده می‌باشند. این شاخص‌ها می‌توانند به صورت پیامدهای ترک مخاصمه و یا عقد موافقتنامه‌های جزئی یا فراگیر تجلی یابند (Bercovith, 2002: 71).

معیارهای عینی این اجازه را به ما خواهند داد تا رفتار طرفین مناقشه در خاتمه میانجی‌گری مورد آزمایش قرار گیرد و میزان تغییرات به وجود آمده تعیین گردد. بنابراین، امکان ارزیابی کوشش‌های میانجی‌گرانه به وجود خواهد آمد. در صورتی که طرفین مناقشه همچنان مناقشات قبلی خود را ادامه دهند، این امر بیانگر شکست عمل میانجی‌گری است، حال آن که اگر کوشش‌های به عمل آمده منجر به آن شود که رفتار خصمانه طرفین مناقشه متوقف شود و باب مذاکره و گفت و گو بین آنها باز شود، این امر نمایانگر موفقیت میانجی می‌باشد (موسی‌زاده، ۱۳۷۸: ۳۶۶).

همچنین هنگامی که طرفین مناقشه بتوانند به نتایج مشخصی در رابطه با حل موضوع مناقشه یا آرام‌سازی جو مناقشه دست پیدا کنند که متضمن روابطی جدید و سازنده باشد، می‌توان ارزیابی موفقی از میانجی‌گری ارائه کرد (صباغیان، ۱۳۷۶: ۵۵).

ارزیابی میانجی‌گری بین‌المللی براساس تغییرات حاصله در رابطه با رفتار طرفین مناقشه ساده‌ترین راه می‌باشد. به کارگیری معیارهای عینی برای تشریح موفقیت یا شکست میانجی‌گری تسهیلات لازم برای ارزیابی تطبیقی و زمینه تحقیقات تجربی را فراهم می‌آورد. معیارهای عینی به دور از مشکلات قراردادی و اصولی مترتب بر معیارهای ذهنی می‌باشند.

اتکای صرف بر معیارهای عملی از نظر عینی قابل دفاع نیست. میانجی‌های مختلف و طرفین مناقشه هنگامی که مدیریت منازعه را پذیرا می‌شوند، دارای اهداف مختلفی می‌باشند. تغییر رفتار تنها یک هدف از میان هدف‌های متعدد می‌باشد. بعضی از میانجی‌های بین‌المللی تمرکز خود را به محتوای مناقشه معطوف می‌کنند و بعضی دیگر با محور قرار دادن شرایط، معیارهای تصمیم‌گیری را معین می‌کنند. در عین حال به سادگی امکان ارزیابی فراهم نمی‌شود. هر میانجی‌گری براساس معیارهای به کارگرفته شده در نوع تلاش به عمل آمده قابل ارزیابی می‌باشد. پاسخ به این سوال که میانجی‌گری چگونه و به چه میزان موثر واقع خواهد شد و اینکه بهترین نحوه ارزیابی کدام است، به اطلاعات جمع‌آوری شده و قضاوت در زمینه هر یک از موضوعات مورد میانجی‌گری به طور مستقل بستگی مستقیم دارد. در این رابطه، توجه به محدودیت‌های موجود و در نظر گرفتن واقعیت‌ها در انجام ارزیابی از جمله شرایط لازم محسوب می‌شود و باید از انتظارات بلندپروازانه اجتناب به عمل آید.

سرانجام این که مراحل میانجی‌گری و زمینه یک منازعه، وابستگی بسیار نزدیکی به یکدیگر دارند. عوامل قرینه موثر بر انتخاب و نوع روش و رفتار میانجی‌گری، از طریق بررسی کلی و در چارچوب تنظیم جنبه‌هایی امکان پذیر خواهد بود که از نظر میانجی‌گری دارای ارجحیت بوده و بر سایر شرایط مقدم باشند.

بخش دوم: میانجی‌گری جمهوری اسلامی ایران در مناقشات قره‌باغ و تاجیکستان

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بروز جنگ‌های خونین در دو منطقه قره‌باغ و تاجیکستان، جمهوری اسلامی ایران با احساس مسئولیت نسبت به مسائل منطقه‌ای و همچنین مسائل کشورهای اسلامی تلاش گسترده‌ای را برای ایجاد مصالحه میان طرف‌های درگیر در هر دو منطقه آغاز کرد. صرف نظر از دلایل انسان‌دوستانه، اقدام جمهوری اسلامی ایران برای ورود به عرصه میانجی‌گری در هریک از این دو بحران از دو جهت قابل تحلیل و ارزیابی است:

نخست از جنبه ورود ایران به عرصه میانجی‌گری به مثابه یک دولت اسلامی؛ (این موضوع از آن جهت از اهمیت برخوردار است که در مناقشه قره‌باغ در یک سوی درگیری‌ها ارامنه قرار داشتند و در مناقشه تاجیکستان نیز نیروهایی قرار داشتند که با جریان‌های اسلام‌گرا در ستیز بودند). دوم، از جنبه ورود ایران به عرصه میانجی‌گری به مثابه یک دولت ملی.

در این بخش از مقاله ابتدا به بررسی مبانی و دلایل دینی میانجی‌گری جمهوری اسلامی ایران پرداخته خواهد شد و سپس بر اساس الگو و معیارهای ارائه شده برای تحلیل و ارزیابی فرایند میانجی‌گری، تلاش‌های میانجی‌گرانه جمهوری اسلامی ایران در دو مناقشه فوق‌مورد تحلیل و ارزیابی قرار خواهد گرفت. با توجه به این که نگارنده به عنوان نماینده و میانجی جمهوری اسلامی ایران در هر دو مناقشه حضور مستمر داشته است در این بخش بیشتر از تجربیات شخصی و مذاکرات صورت گرفته، استفاده شده است.

۱- میانجی‌گری دولت اسلامی: مبانی و زمینه‌ها

موضوع ایجاد مصالحه و میانجی‌گری میان دو گروه متخاصم یکی از توصیه‌های بسیار مهم در حوزه سیاست خارجی دولت اسلامی می‌باشد. در آغاز این پرسش می‌تواند مطرح باشد که در اسلام اصل بر صلح است یا جنگ؟ اگر مفروض بگیریم که در اسلام اصل بر صلح است، آن‌گاه پرسش دیگری مطرح می‌شود که آیا فقط صلح کفایت می‌کند یا این که در صورت وجود زمینه، فرد مسلمان یا دولت اسلامی ضرورت دارد جهت برقراری مصالحه میان دو گروه متخاصم میانجی‌گری کند. از آن‌جا که صلح، به عنوان یک اصل مورد قبول اکثر علمای اسلامی است، وظیفه دولت اسلامی است که برای برقراری صلح تلاش نماید و این حق را دارد که با رعایت مصلحت اسلام و مسلمین و با نظر به شرایط اجتماعی و سیاسی منطقه‌ای و جهانی، معاهدات و پیمان‌نامه‌های صلح را با کشورهای غیر

مسلمان منعقد سازد. بنابراین، اصولاً مانعی برای همگامی در مسیر برقراری صلح جهانی وجود ندارد؛ به ویژه اگر شرایط به گونه‌ای باشد که در سایه صلح، موقعیت اسلام و مسلمین به نحو مطلوب‌تری تثبیت و تحکیم شود. به عبارت دیگر می‌توان گفت اسلام صلح را یک اصل مهم و ریشه‌دار در جوامع بشری می‌داند که حفظ آن موجب همبستگی بیشتر جوامع می‌شود. جنگ نقطه مقابل این «همبستگی جهانی» و برخلاف تعالیم اسلامی است. جنگ‌هایی که به بهانه‌های تعصب نژادی، قومی و یا برتری طلبی‌ها اتفاق می‌افتد، مردود است. به همین دلیل، وقتی جنگ پیش می‌آید توصیه به مصالحه و بازگرداندن جامعه به حالت همبستگی اجتماعی و دعوت به سازش در اولویت قرار می‌گیرد.

از دیدگاه اسلام، طبیعی‌ترین حالت برای انسان‌ها صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز با یکدیگر می‌باشد و اسلام یکی از راه‌های مصالحه را در سایه اشتراکات میان عقاید و اندیشه‌های انسان‌ها می‌داند. آموزه‌های اسلامی همواره پیروان خود را به مصالحه توصیه کرده است که حاصل این رفتار منصفانه نیز برقراری صلح در جامعه اسلامی یا بشری می‌باشد. هر عاملی که این وضعیت طبیعی انسان یعنی صلح را تغییر دهد، جنبه عارضی دارد و متقابلاً هر عاملی (از جمله مصالحه) که این وضعیت را پایدار نگاه دارد یا تقویت کند، پسندیده و مطلوب است. برای روشن شدن این مطلب، مصالحه و میانجی‌گری را از منظر آیات و روایات به اجمال بررسی می‌کنیم.

در قرآن کریم تأکید زیادی بر آشتی و اصلاح در جامعه شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ (حجرات / ۱۰)؛ مؤمنان برادر یکدیگرند، پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید.» «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ (انفال / ۱)؛ از مخالفت دستورات خداوند بپرهیزید و خصومت‌هایی که در میان شماست آشتی دهید.»

میانجی‌گری را می‌توان در سه مورد قابل طرح دانست: میانجی‌گری میان دو گروه از مسلمانان، میانجی‌گری میان مسلمانان و غیر مسلمانان و میانجی‌گری میان دو گروه از غیر مسلمانان. «وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا (حجرات / ۹)؛ و هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند آنها را آشتی دهید.» اما در مورد میانجی‌گری میان مسلمانان و غیر مسلمانان نیز می‌توان استدلال وجود مصلحت برای مسلمانان را مطرح کرد که این امر نیز از همین آیه شریفه قابل برداشت است. اما در مورد انواع دوم و سوم می‌توان به عموماً آیات قرآن و روایات استناد کرد: آیاتی همانند «مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا (نساء / ۸۵)؛ کسی که شفاعت (تشویق و کمک) به کار نیکی کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود.» این آیه ضمن آن که میانجی‌گری را مجاز می‌شمارد، بر عمومیت مسلمانان و غیر مسلمانان نیز دلالت دارد و در عین حال، به میانجی‌کننده وعده پاداش می‌دهد. به علاوه، آیه شریفه «إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ (نساء / ۱۱۴)؛ مگر

کسی که (به این وسیله) امر به کمک به دیگران، یا کار نیک، یا اصلاح در میان مردم کند...» نیز افاده عموم دارد. علاوه بر آن، در روایات نیز به موضوع میانجی‌گری و مصالحه توجه زیادی شده است. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که رهیافت صلح، نه تنها مقوله‌ای نظری - ارزشی از دیدگاه اسلام است، بلکه با توجه به تعالیم اسلامی و آیات قرآن مجید یک رهیافت عملی نیز به شمار می‌رود. از این رو، تلاش برای استقرار صلح و آرامش، صرف نظر از منافع مترتب بر آن، امری است که فی‌نفسه در اسلام بر آن تکیه شده است. دعوت اسلام به صلح تنها متوجه مسلمانان نیست، بلکه عام می‌باشد و افراد غیر مسلمان را نیز در بر می‌گیرد، یعنی عرصه عمل وسیع و گسترده‌ای را داراست. علاوه بر نکاتی که اشاره شد می‌توان از عامل مصلحت دولت اسلامی نیز نام برد. بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران، برای ارتقای وجهه اسلامی خود در افکار عمومی و هم‌چنین بنابر مصالح منطقه‌ای در جهت تأمین امنیت مرزها و افزایش اقتدار و اعتبار و نفوذ خود در ورای مرزها و نهایتاً با هدف نزدیک کردن و تألیف قلوب غیرمسلمانان به اسلام، در موارد متعددی، کوشش‌هایی را برای میانجی‌گری در مناقشات بین‌المللی انجام داده است.

۲- فرایند میانجی‌گری جمهوری اسلامی ایران در مناقشه قره‌باغ و تاجیکستان

در مسائل مربوط به میانجی‌گری بیش از هر چیز لازم است که ماهیت مناقشات بین‌المللی مورد توجه قرار گیرد. مناقشات بین‌المللی وقایع یک شکل و ثابتی نیستند. آنها با توجه به وضعیت طرفین درگیر، درجه اهمیت، عکس‌العمل طرفین، مناهیم و تحولات مورد مناقشه تغییر می‌پذیرند. در آسیای مرکزی و قفقاز با توجه به پیشینه تاریخی و اختلافات قومی بسیار پیچیده، مناقشات از ویژگی‌هایی برخوردارند و توفیق در میانجی‌گری در این منطقه به شرایط و عوامل دخیل در مناقشه و بازیگران خارجی بستگی دارد. بر این اساس میانجی‌گری جمهوری اسلامی ایران در دو مناقشه قره‌باغ و تاجیکستان با توجه به فراهم بودن چهار عنصر اساسی زیر صورت پذیرفت: زمینه میانجی‌گری: در هر دو مناقشه وضعیت طرفین به گونه‌ای بود که چنانچه دخالت خارجی وجود نداشت هیچیک از دو طرف توان تحمل هزینه‌های بیشتر را نداشتند.

طرفین مناقشه: در هر دو مناقشه طرفین به طور نسبی از نظر ذهنی و شرایط اجتماعی آمادگی حل و فصل مناقشه را داشته و با درخواست‌های رسمی و ضمنی اعتماد خود را به میانجی‌گری جمهوری اسلامی ایران اعلام کرده بودند.

میانجی: جمهوری اسلامی ایران در هر دو مناقشه تلاش نمود تا ضمن رعایت بی‌طرفی کامل، با استفاده از پشتوانه‌های فرهنگی و سوابق تاریخی مشترک با طرفین مناقشه، از این ظرفیت‌ها جهت حل و فصل مناقشه بهره‌بردارد.

روش میانجی‌گری: روش میانجی‌گری ایران در مناقشه قره‌باغ بهره‌گیری از ظرفیت‌های فردی و در مناقشه تاجیکستان استفاده از میانجی‌گری جمعی بود.

شرح وضعیت و تشریح رخدادهای به‌وقوع پیوسته در هر یک از دو مناقشه قره‌باغ و تاجیکستان به تبیین بیشتر چهار عنصر فوق کمک خواهد کرد.

۱-۲- مناقشه قره‌باغ

مناقشه قره‌باغ از سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ به دنبال بروز اختلافات قومی میان آذری‌ها و ارمنه در منطقه خودمختار قره‌باغ شکل گرفت. منطقه قره‌باغ که اکثریت جمعیت آن را در زمان بروز بحران ارمنه تشکیل می‌دادند، در چارچوب ساختار سیاسی اتحاد جماهیر شوروی سابق به صورت یک منطقه خودمختار در جمهوری آذربایجان اداره می‌شد. بروز اختلافات قومی و در پی آن تلاش ارمنه قره‌باغ برای جدایی از جمهوری آذربایجان بلافاصله پس از فروپاشی شوروی منجر به بروز جنگ میان دو جمهوری تازه استقلال یافته آذربایجان و ارمنستان شد (واعظی، روش‌های کاربردی میانجی‌گری در مناقشات بین‌المللی، ۱۳۸۵).

تلاش‌های میانجی‌گرانه جمهوری اسلامی ایران در مناقشه قره‌باغ از ژانویه ۱۹۹۲ که سخت‌ترین دوره از سیر تحولات مربوط به این مناقشه بود، آغاز شد. هیأت میانجی‌گری جمهوری اسلامی ایران در این دوره، یازده سفر به باکو، ده سفر به ایروان، چهار سفر به نخجوان، دو سفر به استپاناکرت، یک سفر به مسکو و یک سفر به تفلیس انجام داد. طی این سفرهای مرحله‌ای، با مقامات عالی‌رتبه امنیتی به منظور تهیه طرحی جهت حل و فصل مناقشه قره‌باغ مذاکره و رایزنی شد. اهداف کوتاه‌مدت این مذاکرات کاستن از شدت درگیری‌ها، نزدیک‌ساختن مواضع طرفین از طریق مذاکرات مستقیم و برقراری آتش‌بس موقت بود. تلاش‌های هیأت ایرانی برای دستیابی به اهداف کوتاه مدت موفقیت آمیز بود. در نتیجه این تلاش‌ها در دو مرحله آتش‌بس موقت برقرار شد. تماس‌های تلفنی رؤسای جمهور آذربایجان و ارمنستان، مذاکرات مستقیم هیأت‌های آذربایجانی و ارمنی به تشکیل اجلاس سران در تهران برای توافق در زمینه طرح صلح قره‌باغ منجر شد.

اجلاس سران در تهران که مبین اوج تلاش‌های ایران برای خاتمه دادن به یکی از پیچیده‌ترین مناقشات در اتحاد جماهیر شوروی پیشین بود، به رغم تمهیدات مؤثر، به دلیل تصرف شهر مهم و استراتژیک شوша توسط ارمنه در منطقه قره‌باغ، این اجلاس نتوانست به نتایج و دست‌آوردهای مثبت خود برسد. هدف اصلی طراحان سقوط شوشا در آن مقطع حساس به شکست کشاندن تلاش‌های میانجی‌گرایانه ایران بود. پس از به نتیجه نرسیدن فعالیت‌های میانجی‌گرانه جمهوری اسلامی ایران در مقاطع بعدی میانجی‌گری‌های دیگری برای حل و فصل مناقشه قره‌باغ صورت

گرفت که در میان آنها میانجی‌گری گروه مینسک توفیقات بیشتری کسب کرد اما تلاش هیچ یک از میانجی‌ها به دلیل شرایط حاکم بر طرف‌های درگیر در مناقشه و نفوذ بازیگران خارجی به ویژه روسیه تاکنون به نتیجه نرسیده است. روسیه برای حفظ موقعیت و نفوذ خود در قفقاز اهمیت راهبردی قائل بود و به همین جهت تلاش می‌کرد مدیریت بحران قره‌باغ را در اختیار داشته باشد.

پس از گذشت زمان و تلاش‌های ناموفق میانجی‌گری و ناتوانی قطعنامه‌های ۸۲۲ و ۸۵۳ و ۸۷۴ و ۸۸۴ شورای امنیت سازمان ملل متحد در تغییر وضعیت، خستگی نیروهای نظامی آذربایجان، وضعیت بسیار بد اقتصادی ارمنستان و تصرف کلیه مناطق قره‌باغ و بخشی از خاک آذربایجان خارج از منطقه قره‌باغ توسط ارمنه که حدود ۲۰٪ خاک آذربایجان را شامل می‌شد، شرایط مناسبی را برای میانجی‌گری به وجود آورد.

گروه صلح بین‌المجالس کشورهای CIS همراه با نماینده رئیس‌جمهور روسیه با هدف حل و فصل مناقشه قره‌باغ به باکو، ایروان و استپاناکرت سفر کردند. در نتیجه مذاکرات با طرف‌های درگیر، موافقتنامه‌ای در ۵ مه ۱۹۹۴ به امضای طرف‌های درگیر رسید که به نام پروتکل بیشکک معروف شد. براساس پروتکل بیشکک با میانجی‌گری روسیه وزرای دفاع آذربایجان، ارمنستان و قره‌باغ موافقتنامه آتش‌بس دائم را در ۹ مه تا رسیدن به موافقتنامه جامع صلح امضا کردند که تاکنون نقض نشده و همچنان معتبر است. پس از برقراری آتش‌بس دائم تلاش کلیه میانجی‌ها برای امضای موافقتنامه جامع صلح قره‌باغ ناموفق بوده است.

۲-۲- مناقشه تاجیکستان

همزمان با اعلام استقلال جمهوری تاجیکستان در اواخر سال ۱۹۹۱، تلاش کادرهای قدیمی حزب کمونیست برای انحصار قدرت در این جمهوری با مخالفت سایر گروه‌ها اعم از گروه‌های مذهبی و ملی مواجه شد و در نهایت این مخالفت‌ها به یک جنگ داخلی تمام عیار منجر شد. طرفین اصلی در جنگ داخلی تاجیکستان را از یک سو نیروهای مردمی به رهبری نهضت اسلامی تاجیکستان و از سوی دیگر نیروهای دولتی متشکل از کادرهای قدیمی حزب کمونیست تاجیکستان، که مورد حمایت روسیه و ازبکستان قرار داشتند، تشکیل می‌دادند.

در سال ۱۹۹۳ با اوج‌گیری جنگ داخلی در تاجیکستان با بهره‌گیری از تجربه میانجی‌گری در مناقشه قره‌باغ، رایزنی‌های ایران و روسیه برای حل مسالمت‌آمیز بحران جدی‌تر شد. حضور رهبران مخالفان در تهران و ارتباط نزدیک آنها با مسئولان جمهوری اسلامی ایران فرصت خوبی برای ترغیب آنها به مذاکرات سیاسی فراهم کرد. جمهوری اسلامی ایران از ابتدای شروع بحران اعتقاد داشت مخالفان و به ویژه مسلمانان باید از طریق مذاکره سیاسی به حقوق خود برسند و در کنار آن

ناامیدی روسیه از دولت آقای رحمانف برای حل بحران از طریق نظامی و کشته شدن نظامی‌های روس در مقابله با نیروهای مخالفان، جملگی باعث شدند تا دولت روسیه موضع خود را تغییر دهد و با نفوذی که در دولت تاجیکستان داشت، آن دولت را به مذاکرات سیاسی ترغیب کند.

در نتیجه مذاکرات جداگانه‌ای که ایران و روسیه با مخالفان و دولت تاجیکستان داشتند و نیز سفر آدمیشن، قائم مقام وزیر خارجه روسیه به تهران در اوایل سال ۱۹۹۴ و هماهنگی با طرف‌های درگیر در مناقشه، زمینه مناسبی برای میانجی‌گری فراهم شد و قرار شد دور اول مذاکرات صلح تاجیکستان در ۵ آوریل ۱۹۹۴ در مسکو برگزار شود. در این زمینه با توجه به نفوذ ایران و روسیه بر طرفین مناقشه - به عنوان شرط ضروری میانجی‌گری - شرایط برای میانجی‌گری فراهم بود.

نتایج مذاکرات و تفاهات طی نامه‌ای از طرف وزیر امور خارجه ایران به عنوان سند مجمع عمومی و شورای امنیت ملل متحد به دبیر کل سازمان ملل متحد منعکس شد و درخواست شد که ادامه کار میانجی‌گری با همکاری و مساعدت کشورهای با نفوذ در تاجیکستان تحت نظارت نماینده دبیرکل انجام شود. شرایط منطقه و بحران ایجاب می‌کرد که چتر سازمان ملل برای جلوگیری از تبلیغات منفی و تضمین اجرای توافقات وجود داشته باشد، بدین ترتیب مثلث ایران، روسیه و سازمان ملل به عنوان بازیگران اصلی در کار میانجی‌گری این بحران شکل گرفت. گرچه در جریان مذاکرات از کشورهای منطقه دعوت به عمل آمد و از مساعدت‌های آنها همواره استفاده می‌شد، اما تا امضای نهایی قرارداد صلح، همکاری این مثلث به عنوان بازیگران مؤثر، کارساز بود و هر زمان که مذاکرات به بن‌بست می‌رسید، تلاش‌های آنها راه‌گشا بود و در کلیه مراحل مذاکرات، این دو کشور همکار جدی و مشوق نماینده دبیر کل بودند.

مذاکرات صلح تاجیکستان با فراز و نشیب‌های فراوانی مواجه بود و موانع متعددی، روند میانجی‌گری را با دشواری‌های فراوان روبه‌رو ساخت. از جمله این موانع می‌توان به بی‌ثباتی سیاسی در دولت تاجیکستان؛ وجود گروه‌های فشار مسلح در تاجیکستان و در افغانستان در کنار مرز تاجیکستان، قومیت‌گرایی، وجود جنگ و بحران در افغانستان، عدم شناخت نماینده دبیرکل سازمان ملل از اوضاع و شرایط منطقه و تاجیکستان، حمایت از بکستان از اذیک‌های مستقر در تاجیکستان، دخالت برخی از کشورها در راستای منافع خود، و عدم پای بندی طرف‌های درگیر به توافقات قبلی خود اشاره کرد.

در هشت دور مذاکرات صلح تاجیکستان که بیش از سه سال به طول انجامید، مذاکرات طولانی میان هیأت‌های دولت جمهوری تاجیکستان و اتحادیه مخالفان تاجیک و سه دور مذاکرات مشورتی میان طرفین برای بر طرف نمودن بن‌بست‌های به وجود آمده انجام گرفت. در نتیجه، موافقتنامه نهایی صلح تاجیکستان و نه سند مهم به عنوان ضمیمه در ۲۷ ژوئن ۱۹۹۷ در مسکو با

حضور کشورها و سازمان‌هایی که در میانجی‌گری فعال بودند، به امضای رئیس‌جمهور تاجیکستان و رهبر اتحادیه مخالفان تاجیک رسید. کشورها و سازمان‌های حاضر در جلسه پایانی، به عنوان تضمین‌کنندگان اجرای دقیق توافقات سند نهایی را امضا کردند. از دبیر کل سازمان ملل متحد درخواست شد در جهت اجرای کامل مفاد موافقتنامه نهایی صلح نظارت کند. موافقتنامه نهایی صلح در دبیرخانه سازمان ملل متحد و مطابق با ماده ۱۰۲ منشور سازمان ملل متحد به ثبت رسید.

۳- الگوی میانجی‌گری جمهوری اسلامی ایران در مناقشه قره‌باغ و تاجیکستان

مهم‌ترین عامل تهدیدکننده امنیت و ثبات کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در بلندمدت، فقدان سازوکارهای اصولی برای حل نگرانی‌ها و آرزوهای اجتناب‌ناپذیر قومی، هویتی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در این منطقه است. اگر برای چالش‌های موجود چاره‌اندیشی نشود و تهدیدات بالقوه مهار یا مدیریت نشوند ضمن این که بحران‌های موجود منطقه ادامه خواهد یافت، احتمال بروز بحران‌های جدید نیز وجود خواهد داشت.

وجود مناقشات متعدد و کهنه شدن برخی از آنها حکایت از شرایط پیچیده و خاص منطقه دارد و برای حل و فصل بحران‌های موجود به توجه بیشتر و اندیشیدن راه‌کارهای جدید میانجی‌گری نیاز است. بحران تاجیکستان به دلیل شرایط خاص منطقه به یک جنگ داخلی مبدل شد و از مرزهای تاجیکستان نیز فراتر رفت. اگر هوشیاری، و همکاری کشورهای منطقه و سازمان ملل نبود و به موقع برای حل و فصل آن اقدام نمی‌شد، بحران تاجیکستان قطعاً به یکی از بحران‌های پیچیده‌ای تبدیل می‌شد که سرایت آن به کشورهای همسایه اجتناب‌ناپذیر بود.

مذاکرات صلح تاجیکستان در مراحل مختلف به درگیری‌ها پایان داد و دیدگاه‌های طرفین را به هم نزدیک کرد که در نتیجه آن موافقتنامه نهایی صلح امضا شد و به صلحی انجامید که تاکنون پایدار باقی مانده است. میانجی‌گری مناقشه تاجیکستان را می‌توان یکی از موفق‌ترین اقدامات صلح‌جویانه در سال‌های اخیر در منطقه نامید. در این بخش با عنایت به ارزیابی موفقی که از میانجی‌گری تاجیکستان حاصل شد یافته‌های این تحقیق را در دو موضوع ذیل مورد توجه قرار می‌دهیم:

- میانجی‌گری جمعی به عنوان الگویی کارآمد

- استراتژی مذاکرات در میانجی‌گری جمعی

۱-۳- میانجی‌گری جمعی به عنوان الگویی کارآمد

در سال‌های اخیر استفاده از روش‌های مرسوم میانجی‌گری برای حل بحران‌های منطقه‌ای همراه با توفیق کامل نبوده است. ضمن اینکه اثرات جانبی برخی از آنها را برای کاهش تشنج نمی‌توان نادیده گرفت. میانجی‌گری به ویژه در مرحله‌ای مهم است که دست کم برخی از طرف‌های کشمکش بپذیرند

که پیگیری کشمکش احتمالاً اهداف آنها را تأمین نخواهد کرد. میانجی‌گری در مناقشه قره‌باغ به دلیل رقابت میانجی‌ها با یکدیگر به صلح منجر نشد اما برخلاف تجربه مناقشه قره‌باغ، تجربه به دست آمده از میانجی‌گری موفق در مناقشه تاجیکستان را که به تدریج بر حسب نیاز و شرایط حاکم بر مناقشه و منطقه کامل شد می‌توان به عنوان الگویی جدید در حل و فصل مناقشات منطقه‌ای معرفی کرد. کوفی‌انان، دبیرکل سازمان ملل متحد، در ملاقات با دکتر خرازی وزیر امور خارجه وقت جمهوری اسلامی ایران گفت «از همکاری جمهوری اسلامی ایران با سازمان ملل و نماینده اینجانب برای حل و فصل بحران تاجیکستان متشکرم و خوشحالم که میانجی‌گری ما به نتیجه رسید. لازم است با استفاده از تجربه صلح تاجیکستان و براساس مدلی که با آن مشکلات تاجیکستان را حل کردیم، برای حل مسائل منطقه مانند افغانستان تلاش کنیم. اگر کشورهای منطقه با هم تحت‌نظر سازمان ملل کار کنند مدل خوبی است و ما هم در این زمینه کار می‌کنیم».

عوامل دخیل در میانجی‌گری تاجیکستان را سازمان ملل متحد، کشورهای منطقه و سازمان‌های امدادی تشکیل دادند که ما آن را میانجی‌گری جمعی می‌نامیم. وجود بحران‌های بالفعل و بالقوه و شرایط نسبتاً مشابه در آسیای مرکزی و قفقاز این امکان را فراهم ساخته است که روش جدید میانجی‌گری تجویز شود و میانجی‌گری جمعی به عنوان الگویی کارآمد برای بهره‌گیری در منطقه معرفی شود. عوامل دخیل بر حسب امکانات و نفوذ خود هر کدام نقش ویژه‌ای را در این مجموعه ایفا می‌کنند که به اختصار به آنها اشاره می‌شود:

سازمان ملل: از طریق نماینده دبیرکل به عنوان هماهنگ کننده و در نهایت به عنوان تضمین کننده بین‌المللی.

سازمان‌های امدادی: عهده‌دار نقش اجرای توافقات در شرایط حساس و بحرانی. کشورهای منطقه: تسهیل کننده روند مذاکرات و ارائه تسهیلات. کشورهای منطقه نیز برحسب نفوذ خود و نگرانی از تبعات سوء گسترش بحران در منطقه و ایجاد ناامنی و با توجه به توان خود ایفای نقش می‌کنند. در میانجی‌گری صلح در تاجیکستان، مثلث ایران، روسیه و سازمان ملل به عنوان بازیگران اصلی عمل نمودند.

۲-۳- استراتژی مذاکرات در میانجی‌گری جمعی

میانجی‌گری زمانی با موفقیت قرین می‌شود که با استراتژی تعریف شده‌ای برای پیشبرد مذاکرات توسط میانجی‌ها همراه باشد. مذاکرات صلح تاجیکستان فراز و نشیب‌های فراوانی داشت، به طوری که چندین بار با بن‌بست مواجه شد. حضور کشورهای مختلف در میانجی‌گری موجب شد که هر یک از کشورها با هماهنگی با نماینده دبیرکل و دیگر کشورهای دخیل و با استفاده از نفوذ و توان خود برای

از سرگیری مذاکرات ابتکاری جدید داشته باشند. این راه دشوار و طولانی با استفاده از راهکارهای مختلف توسط هر یک از عناصر دخیل در میانجی‌گری پیموده شد و به صلح منجر گردید. مهم‌ترین شیوه‌ها و روش‌های استفاده شده در این مذاکرات تحت عنوان استراتژی مذاکرات در میانجی‌گری جمعی قابل ارائه می‌باشند. این شیوه‌ها و روش‌ها در انواع دیگر میانجی‌گری‌ها کارایی دارد، اما در میانجی‌گری جمعی به دلیل حضور بازیگران متعدد و هماهنگ کارایی بیشتری دارد.

- شروع مذاکرات از موضوعاتی که توافق بر سر آنها آسان‌تر است؛
- تفهیم منافع مشترک به طرفین؛
- از طرفین خواسته شود که انعطاف داشته باشند؛
- برقراری نوعی توازن در گروه‌های درگیر؛
- جلب اعتماد و اطمینان دو طرف؛
- اجتناب از حمایت یک طرفه؛
- آگاهی از موانع و منافع طرفین؛
- شناخت صحیح از وضعیت و آگاهی از مشکلات مناقشه؛
- داشتن ابتکار برای بیرون آوردن مذاکرات از بن‌بست و ارائه پیشنهادهای سازنده؛
- حوصله داشتن و احساس خستگی نکردن در مواجه شدن با مشکلات؛
- تعدیل درخواست‌ها به نحوی که معقول به نظر آیند، بدون آن که از نظر محتوایی تغییر کنند؛
- تنظیم ملاقات‌های خصوصی بین دو طرف در رده‌های مختلف به ویژه در سطح رهبران؛
- توافقات مرحله به مرحله در اسنادی که به امضای طرفین رسانده شود؛
- ارائه ارزیابی‌های مثبت از پیشرفت مذاکرات و امیدواری به آینده.

۴- ارزیابی میانجی‌گری ایران در مناقشه قره‌باغ و تاجیکستان

۴-۱- مناقشه قره‌باغ

جمهوری اسلامی ایران به سه دلیل به فرآیند میانجی‌گری در مناقشه قره‌باغ وارد شد: نخست به این دلیل که مناقشه در کنار مرزهای ایران رخ می‌داد و تداوم آن منافع و امنیت جمهوری اسلامی ایران را دچار مخاطره می‌ساخت، دوم به این دلیل که جمهوری اسلامی ایران بنا بر رسالت انسانی و اسلامی و وظیفه خود می‌دید که از کشته شدن و آواره شدن مسلمانان در جمهوری آذربایجان از طرق پذیرفته شده بین‌المللی جلوگیری کند و سوم این که هر گونه حل و فصل مناقشه توسط ایران می‌توانست به افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه بینجامد. به رغم این که میانجی‌گری ایران در این مناقشه بنا به دلایل مختلفی نتوانست به صورت کامل به موفقیت دست یابد و تنها برخی توفیقات نسبی به دست آورد ولی تأثیرات مثبت خود را از نظر سیاسی و افکار عمومی باقی گذاشت.

۲-۴- مناقشه تاجیکستان

در مبحث ارزیابی میانجی‌گری دو معیار ذهنی و عینی برای ارزیابی میانجی‌گری ذکر گردید. با توجه به این که میانجی‌گری در مناقشه تاجیکستان منجر به صلح شد، ضروری است در ارزیابی این میانجی‌گری براساس مباحث مطرح شده، ابتدا معیارهای ذهنی (منصفانه، عادلانه و سودمندی) سپس معیارهای عینی مورد اشاره قرار گیرد.

منصفانه: حضور طرفین درگیر در مذاکرات مستقیم و ارتباطات گسترده به همراه رفتار بی‌غرضانه با دو طرف باعث شد که در نهایت تا حدودی انتظارات هر دو طرف مناقشه برآورد شده باشد. عادلانه: با رعایت بی‌طرفی و در اختیار قرار دادن فرصت و تسهیلات، دو طرف می‌توانستند به طور مستمر نظرات اصلاحی خود را ارائه کنند.

سودمندی: رضایت طرفین درگیر از مذاکرات، پایدار بودن تفاهمات و اجتناب از بروز مناقشات مشابه دلالت بر مفید بودن میانجی‌گری در تاجیکستان دارد.

شاخص‌های مهم در معیارهای عینی را شروع مذاکرات، توقف رفتار خصمانه، حل موضوع مناقشه و ایجاد روابط جدید و سازنده تشکیل می‌دهند. میانجی‌گری صلح تاجیکستان در برقراری مذاکرات، توقف جنگ و ایجاد توافقات متعدد بسیار موفق بود و هم اکنون براساس اسناد امضا شده روابط جدید و سازنده‌ای به وجود آمده است. استمرار صلح و ثبات در تاجیکستان در سال‌های پس از امضای موافقتنامه صلح نمایانگر موفقیت این میانجی‌گری می‌باشد.

مذاکرات صلح تاجیکستان یکی از موفق‌ترین تلاش‌های صلح آفرینی در منطقه طی سال‌های گذشته می‌باشد که جمهوری اسلامی ایران به همراه فدراسیون روسیه و سازمان ملل متحد نقش عمده‌ای در آن داشته است. به همین دلیل، تلاش‌های ایران در این رابطه بارها به طور صریح مورد تقدیر سازمان ملل متحد، روسیه، دولت، ملت و مخالفان تاجیکستان و سایر کشورها قرار گرفت. برگزاری شش دور مذاکرات طولانی میان هیأت‌های دولت تاجیکستان و اتحادیه مخالفان تاجیک و دو دور مذاکرات در سطح سران در جمهوری اسلامی ایران که طی آنها بیش از ده سند مهم مورد توافق گرفته است، مبین میزان موفقیت تلاش جمهوری اسلامی ایران در این رابطه می‌باشد.

۵ - دستاوردهای جمهوری اسلامی ایران از میانجی‌گری

جمهوری اسلامی ایران پس از رهایی از جنگ هشت ساله که با تبلیغات منفی برخی از رسانه‌های عربی و غربی همراه بود، نیاز به ارائه چهره جدیدی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی داشت موقعیت و سیاست‌های ایران پس از استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز شرایطی را به وجود آورد که میانجی‌گری به عنوان رویکردی مبتنی بر تحکیم مواضع صلح‌جویانه در اولویت سیاست خارجی آن قرار

گیرد. علاوه بر این بر مبنای تعالیم اسلامی جمهوری اسلامی ایران وظیفه خود می‌دید که از هرگونه اقدام و کوشش برای کاستن از جنگ و حفظ جان مسلمانان خودداری نرورد. در تاریخ معاصر ایران، میانجی‌گری در پیچه‌ای به روی تحرکات دیپلماتیک در آسیای مرکزی و قفقاز که از گذشته دور و نزدیک، عرصه منافع و نفوذ سنتی ایران بوده‌گشود. غالباً استمرار بحران‌ها باعث بی‌ثباتی در منطقه می‌شود و نفوذ کشورهای خارجی را نیز به دنبال دارد. بی‌تفاوتی در مقابل بحران‌ها به خصوص بحران‌هایی که در نزدیکی مرزهای ایران قرار دارد، می‌تواند بر امنیت ملی اثر بگذارد و زمینه‌ساز مداخله بازیگران خارجی در منطقه گردد.

در این شرایط منطقه‌ای، تلاش‌های صلح‌جویانه ایران آثاری را نیز در پی داشته است. مهمترین دستاوردهای جمهوری اسلامی ایران از میانجی‌گری در مناقشات قره‌باغ و تاجیکستان را می‌توان به صورت خلاصه چنین بیان نمود:

شروع تلاش‌های میانجی‌گری ایران علاوه بر تأثیر مستقیمی که بر روی مناقشات قره‌باغ و تاجیکستان گذاشت، زمینه میانجی‌گری را برای کشورهای دیگر و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم ساخت.

در شرایطی که تلاش‌های گسترده سیاسی و تبلیغاتی برای محدود نمودن نفوذ ایران در آسیای مرکزی و قفقاز جریان داشت، تنظیم روابط مناسب با کشورهای منطقه و جلب اعتماد آنها یکی از دستاوردهای ایران در روند میانجی‌گری بود.

میانجی‌گری توانست وجهه و اعتبار ایران را میان مردمان طرف‌های درگیر در مناقشه و منطقه افزایش دهد.

میانجی‌گری توانست برخی تبلیغات منفی را خنثا کند و سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران را در آسیای مرکزی و قفقاز بیشتر روشن سازد. میانجی‌گری زمینه تحکیم روابط با کشورهای منطقه را به وجود آورد.

میانجی‌گری موجب شد که جمهوری اسلامی ایران مورد توجه و مراجعه کشورها و سازمان‌های بین‌المللی قرار گیرد.

میانجی‌گری موجب شد که جمهوری اسلامی ایران به رغم نزدیکی بیشتر با یکی از طرف‌های درگیر، در قبال طرفین درگیر در مناقشه، سیاستی متوازن داشته باشد.

میانجی‌گری نفوذ سیاسی جمهوری اسلامی ایران را در طرفین درگیر در مناقشه افزایش داد. میانجی‌گری امکانات سیاسی تفاهم را افزایش داده و مانع تشدید مناقشه و تغییر در مرزهای جغرافیایی شد.

میانجی‌گری موجب عدم گسترش بحران به کشورهای همسایه شد.

کنترل مؤثر مسائل داخلی به ویژه عدم تحریک‌پذیری آذری‌ها نسبت به ارامنه در ایران، از جمله ویژگی‌های مؤثر سیاست میانجی‌گری در مناقشه قره‌باغ بود.

میانجی‌گری موجب افزایش اعتبار و پرستیژ ملی و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران گردید.

بر مبنای تحلیل محتوای متغیرهای دخیل و همچنین شرایط منطقه‌ای و اهدافی که جمهوری اسلامی ایران در منطقه دنبال می‌کرد و با عنایت به دوازده موردی که به عنوان دستاورد میانجی‌گری مطرح شد، می‌توان نتیجه گرفت که میانجی‌گری جمهوری اسلامی ایران در دو مناقشه قره‌باغ و تاجیکستان ضمن ایجاد ثبات و تحکیم روابط ایران با کشورهای منطقه، به دلیل افزایش اعتبار و تقویت موقعیت ایران در سطح منطقه‌ای، با موفقیت همراه بوده و تأمین‌کننده منافع ملی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

نتیجه‌گیری

پیوستگی سرزمینی جمهوری اسلامی ایران با مناطق آسیای مرکزی و قفقاز از یک سو و نیز وجود پیوندهای وثیق و محکم تاریخی، مذهبی و فرهنگی میان ایران با کشورهای مناطق یاد شده از سوی دیگر، موجب شده‌اند تا ایران توجه ویژه‌ای به تحولات سیاسی و اجتماعی درون این مناطق نماید. در این میان، تنش‌های قومی و نژادی در درون این گونه‌ها یکی از مهم‌ترین موضوعات بوده است که علاوه بر دول همجوار، توجه قدرت‌های بزرگ فرا منطقه‌ای را نیز به خود معطوف ساخته است. مناقشه قره‌باغ و تاجیکستان دو نمونه کاملاً روشن از چنین شکاف‌های قومی به شمار می‌آیند. در این دو مناقشه، جمهوری اسلامی ایران ضمن رعایت اصول بی‌طرفی کامل و با بهره‌گیری از پشتوانه‌های فرهنگی و پیشینه تاریخی مشترک یا طرفین مناقشه، نه تنها موفق به میانجی‌گری میان طرف‌های درگیر گردید بلکه توانست روش جدیدی از میانجی‌گری موسوم به میانجی‌گری جمعی را نیز در منطقه الگوسازی نماید. با توجه به بافت متمایز دو مناقشه قره‌باغ و تاجیکستان و نیز تأثیرگذاری متفاوت نفوذ قدرت‌های بزرگ فرا منطقه‌ای در هر یک از مناقشات یاد شده، نقش‌های میانجی‌گرانه جمهوری اسلامی ایران نیز متفاوت بوده است. در این میان، روش میانجی‌گری ایران در مناقشه قره‌باغ استفاده از ظرفیت‌های فردی و در مناقشه تاجیکستان متکی بر میانجی‌گری جمعی بوده است. در حقیقت، رویکرد سازنده ایران در هر دو مناقشه یاد شده نه تنها موجب تقویت ثبات و امنیت منطقه‌ای گردید، بلکه سبب شد تا وجهه و تصویر بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای سازنده ارتقا یافته و روابط دو جانبه این کشور با دول منطقه‌ای از استحکام و پایداری برخوردار گردد.

منابع

الف - فارسی

- ۱- صباغیان علی، نقش میانجی‌گری در حل و فصل اختلافات بین‌الملل، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶.
- ۲- صفدری محمد، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
- ۳- فریدی عراقی عبدالحمید، روش‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل اختلافات بین‌المللی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۹.
- ۴- فن گلان گرهارد، درآمدی بر حقوق بین‌الملل عمومی، ترجمه محمدحسین حافظیان، جلد دوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۹.
- ۵- مقتدر هوشنگ، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲.
- ۶- موسی‌زاده رضا، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۸.

ب- لاتین

- 7- Aggestam, Karin, "Quasi – informal Mediation in the Oslo Channel", in Studies in International Mediation New York, Palgrave, 2002.
- 8- Bercovith Jacob and Jeffroy Z. Rubin, **Mediation in International Relations**, New York, St. Martin's Press, 1992 .
- 9- Bercovith, Jacob (ed), **Studies in International Mediation**, New York, Palgrave, 2002.
- 10- Bingham G. and Tylor, **Mediation, San Francisco**: Jossey – Bass, 1987.
- 11- Blake R. R and J. S. Mouton, **Solving Organizational Conflicts**, San Francisco: Jossey – bass, 1985 p. 15.
- 12- Davis H. E. and M. A. Dugan, "Training the Mediator", Peace and Change, 1982.
- 13- Dryzed John S. and S. Hunter, "Environmental Mediation for International Problems", International Studies Quarterly, 1987, No: 31.
- 14- Ipsen Menzel, Voelkerrecht, Muenchen, C. H. Beck Verlag, 1979.
- 15- Lail Arthur, **Modern International Negotiation**, New York: Colombia University Press, 1966.
- 16- Mitchell Chris. R. **The Structure of International Conflict**, London:, Macmillan, 1981.
- 17- Moore Charles W, **The Mediation Process**, San Francisco:, Jossey, 1987.
- 18- Plano Jack and Alton Roy, **The International Relations Dictionary**, Essex, Longman, 1988.
- 19- Stenelo L. G, **Mediation in International Negotiations**, Lund, Student Litterature, 1972.
- 20- Thompson Scott and Lave James, **Dialogues on Conflict Resolution: of Bridging Theory and Practice**, Washington D. C, US Institute of Peace, 1993.
- 21- Volberg J. and Tylor, **Mediation, San Francisco**, Jossey – Bass, 1987.
- 22- Young Oran. R. **The Intermediaties, Third Parties in International Crisis**, Princeton N. J. Princeton, University Press, 1967.